

## نگاهی به تاریخ ادبیات معاصر افغانستان

کبری کریمی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین ایران

نام نویسنده مسئول:

کبری کریمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸

چکیده

از آنجا که در هر کشوری میان اوضاع سیاسی و اجتماعی با هنر و ادبیات، رابطه ای دوسویه و مبنی بر تأثیر و تأثر متقابل برقرار است، در پژوهش حاضر نخست به صورت مختصر درباره کشور افغانستان و اوضاع تاریخی و سیاسی این سرزمین از گذشته تا امروز سخن گفته ایم و سپس تأثیر عوامل سیاسی و تاریخی بر فرهنگ و هنر و به ویژه ادبیات این کشور را بیان نموده ایم؛ با توجه به آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان، بسامد حضور درونمایه (جنگ) و پس از آن، (مقاومت) در شعر شاعران، بسیار زیاد و کاربرد مضمون (آشتی) در کلام آن ها بسیار ناچیز است و سخن سرایان افغانستانی چه در داخل این کشور و چه خارج از آن، اعتلای فرهنگ و ادب، و پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی وطن شان را وجهه همت خویش قرار داده اند.

واژگان کلیدی: شعر معاصر، ادبیات افغانستان، افغانستان

## مقدمه

ادبیات معاصر افغانستان با پشت سر گذاشتن یک دوره نود ساله انحطاط و فترت ادبی آغاز میشود. در این دوره (۱۱۸۹ش-۱۲۷۷ش) کشور صحنهٔ چپاول ها و غارت های میراث خواران حکومتی است و همزمان انگلیسی ها تجاوز خود را به افغانستان آغاز کرده اند. (رضوی، سرگذشت دردناک فارسی در افغانستان معاصر ۱۷۴)

در حدود دو قرن، در افغانستان آنقدر پادشاهان، پادشاه زادگان و امیران بر تخت سلطنت تکیه زده، آمده اند و رفته اند که اگر نگارنده تنها همت خود را معطوف به ذکر احوال و اعمال آن ها کند، خود رساله ای دیگر خواهد بود. آنچه میتوان در ارتباط با این دو قرن گفت، این است که سرزمین افغانستان در این دوران، شاهد قدرت نمایی ها و توطئه چینی ها و جنگ ها بوده است. امیری بر تخت پادشاهی تکیه می زده، پس از مدتی شروع به فتح شهرها یکی پس از دیگری میکرده، قوانین نامتعارفی وضع میکرده و انواع ظلم و ستم را بر مردم بیدفاع روا میداشته ... اگر دوران امارتش به طول می انجامیده، زراعت و تجارت اندکی جان میگرفته و مساجد و مدارس در شهرها رونقی می یافته ... که ناگاه در پی توطئه و کودتای امیری دیگر، شاه از تخت به زیر می افتاده ... و باز افغانستان دستخوش خودخواهی ها و تصمیمات شتاب زدهٔ امیر جدید می گشته است.

## ۱- تاریخ ادبیات معاصر افغانستان

میرغلام محمد غبار، تاریخ نویس بزرگ افغانستان، در توصیف این دوره میگوید: مدارس انگشت شماری که در بعضی شهرهای مملکت باقی مانده بود، فقط به تدریس فقه حنفی و صرف و نحو و بعضاً حدیث و گاهی هم حکمت قدیم می پرداخت. اطفال افغانستان در مساجد، معدودی از کتب: کریم، حافظ، سعدی و انوار سهیلی می خواندند. محاسبین مملکت رساله های خلاصه الحساب و انشاء ترسل می خواندند. در شهرها مردم باسواد داستان های شاهنامهٔ فردوسی، سکندرنامه، امیر حمزه و شهزادهٔ ممتاز در سر بازار می شنیدند. در دهات مملکت، افسانه های چارپری و ورقه و گلشاه خوانده میشد. صوفیون مثنوی مولوی، قصص الانبیاء، تذکره الاولیاء و ادبا بیدل و یوسف و زلیخا و امرا تاریخ فرشته و روضه الصفا مطالعه میکردند. [برای] پادشاهان کتاب خوانه ای مخصوص و افسانه گوین حضور داشتند که یکی از کتب تاریخی میخواند و دیگری افسانه میگفت. بزرگ زادگان هم بیشتر از سواد و تحصیل، به شکار و سواری و تیراندازی مایل بودند. ( غبار، تاریخ ادبیات افغانستان ۲۴۴-۲۴۵)

در این دوران، افغانستان از وجود شاعران و نویسندگان توانا خالی شد. کسانی مانند کمال الدین بنائی هروی، زین الدین محمود واصفی، صاحب بدایع الوقایع، فخرالدین علی صفی، پسر واعظ کاشفی صاحب رشحات و حافظ سلطانعلی اوبهی صاحب فرهنگ اوبهی به ماوراءالنهر کوچیدند. جمعی دیگر نظیر خواندمیر، مورخ حبیب السیر و فخری هروی مترجم لطایف نامه و صاحب روضه السلاطین و ... رهسپار هند گردیدند. (ر.ک: غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ۵۷۳ به بعد)

خاندان های ابدالیان، محمدزائیان، بارکزائیان و مصاحبان در مدت این دو قرن در رأس قدرت بودند. گاه از یک خاندان، به طور همزمان چندین برادر به صورت ملوک الطوایفی حکومت میکردند که اغلب در بین برادرها آتش جنگ ها شعلهور بود. امرای سند و پنجاب هم گاه گاه در امور داخلی یا سرحدی (امور مرزی) دخالت میکردند و چنین اوضاعی چشم طمع انگلیسی ها را نیز به خود معطوف میداشت.

بدین ترتیب، در افغانستان از یک طرف درگیر برادرکشی های امیران و حکومت ملوک الطوایفی بود و از طرف دیگر جنگ اول و دوم با انگلیسی ها و اثرات جبران ناپذیر این جنگ ها، بیش از پیش بر فرهنگ و اوضاع ادبی کشور وارد میشد و نیز مردم بی دفاع افغانستان که قربانی جهل و ظلم سردمداران حکومتی بودند. مثلاً در زمان پادشاهی دوم امیردوست محمد خان از خاندان محمدزائی در فاصلهٔ بیست سالهٔ پادشاهیاش (۱۲۱۷ش-۱۲۳۷ش)، «یک قدم در راه تمدن و فرهنگ و زراعت و صناعت و تجارت و عمارت برداشته نشد. او در بیست سال پادشاهیاش دوازده جنگ در داخل کشور داشت.» (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ۵۷۵) میبینیم که در چنین شرایطی، اوضاع ادبی افغانستان بیش از پیش رو به اضمحلال و نابودی گذاشت. هر آنچه که از قدیم مانده بود، یا در آتش جنگها و جهل ها سوخت و یا به فراموشی سپرده شد.

در بین امیران حاکم در این دوران، بودند کسانی که اگر اندک فرصتی می یافته اند، گاه گاهی در زمینهٔ رشد و ترقی اوضاع ادبی کشور قدم هایی سست و لرزان برمی داشته اند. یکی از این امیران، امیرشیرعلی خان است. او «امیر روشن فکر» خوانده

میشده و از مشورت‌های سید جمال الدین افغانی هم بهره‌ها جسته است. (رضوی، «سرگذشت دردناک فارسی در افغانستان معاصر» ۱۷۵) اولین قدم در راه ایجاد آشنایی مردم افغانستان با دگرگونی‌های دنیای خارج در زمان امیر به وسیله انتشار روزنامه «شمس النهار» برداشته شد. چون مطالب مربوط به کشورهای دیگر از هر قبیل در این روزنامه از طریق ترجمه چاپ میشده، میتوان گفت که اساس ترجمه نیز در همین عهد گذاشته شد. (مولایی ۱۲)

امیر دو مدرسه نظامی و ملکی تأسیس نمود. برای نخستین بار چند چاپخانه سنگی از هند وارد کرد. برای نخستین بار روزنامه در افغانستان انتشار یافت و چند کتاب برای تعلیم عساکر و غیره ترجمه و طبع گردید. اما این همه در اثر تعرض انگلیسی‌ها به زودی از بین رفت.

میگویند روزی که امیر عبدالرحمان خان چشم از زندگی پوشید، هنوز در زندان‌های شهر کابل دوازده هزار مرد و هشت هزار زن به یادگار اداره او باقی بود و این تعداد به نسبت تعداد نفوس آن روز رقمی بسیار درشت است. روی هم رفته، مرحوم غبار، مورخ افغانستان، به حق داوری کرده است که مجازات فجیع امیر عبدالرحمان خان در روحیه مردم مخصوصاً شهرنشینان اثر منفی خطیری گذاشت و به رشادت و هوش ملی مردم افغانستان صدمه هولناک زد. مردم در حالیکه از شنیدن نامش بر خود میلرزیدند و مرگ او را به دشواری باور میکردند، در مرگش شادی‌ها کردند و در گورش آتش‌ها افروختند و آوازه درافتاد که خدایی سوخته است (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ۷۹۹)

هیچ نقطه درخشانی در این عهد دیده نمی‌شود. بی‌اعتنایی امیر در این زمینه تا جایی بود که میتوان آن را تعمد و تعمد او در جلوگیری از فرهنگ نامید. زیرا او خود از تمدن و فرهنگ جدید جهان آگاه بود. اما یک مکتب ناساخت و یک روزنامه تأسیس نکرد. در حالی که افغانستان در هر دو سابقه داشت. تنها چند چاپخانه وارد کرد. چند کتاب و رساله بر مبنای اطاعت اولوالامر و تحویل دادن مالیات در سر موعود و چند نظامنامه اداری چاپ نمود. بر عکس، مطبوعات و رسالات مسموم کننده خرافی و اساطیری از هند انگلیسی مانند سیل در افغانستان میریخت و نسل جوان کشور را به رجعت قهقرایی به جانب فالگیری و اوهام و تاریکی رهنمون مینمود. (آهنگ ۱۷)

به این ترتیب، طبیعی بود اگر در چنین اوضاعی نظم و نثر شاعران و نویسندگان، معدود و ضعیف باشد و غزل‌ها که به تقلید از متأخران ساخته میشده، مبتذل شود و قصاید کم‌مایه و بی پایه و نثرها یکنواخت و تقلیدی و فاقد متانت و سادگی قدیم و عاری از صنایع بدیعی گردد. با همه این احوال ذوق ادبی ملت از میان نرفته بود. یک تعداد شاعران، نویسندگان، ادیبان و دانشوران پیدا شدند که نگذاشتند روشنایی علم و ادب در سرزمینی که روزگاری کانون فضل و علم و فرهنگ آسیای میانه بود، خاموش شود. البته این آثار به پایه و مایه گذشتگان نمی‌رسید. بخشی از این آثار متأسفانه در اثر اغتشاش‌ها و جنگ‌های داخلی و خارجی نابود شده‌اند. در میان آنچه مانده است به ندرت اثر قابل‌اعتنایی دیده میشود. (غبار، تاریخ ادبیات افغانستان ۳۲۸-۳۳۳)

اهل تحقیق از خانواده‌های چندی خبر می‌دهند که در عهد ابدالیان و بعد از آن صاحب علم و فضل بوده‌اند. چون خانواده خانعلوم بارکزائیان قندهار، خانواده علمی سلجوقیان هرات، خانواده وکیل الدوله، خانواده میرزایان برناباد، خانواده مجددیان نقش بندی، خانواده شیخ سعدالدین احمد انصاری و ...

از شاعران غزلسرا و قصیده پرداز این دوران که منشیان و گاه مأمورین عالی رتبه نیز بودند، میتوان از غلام محمد طرزی، میرزامحمدنبی واصل، میرزامحمدحسن چنداولی، حیرت کابلی، گوهری بلخی و عشرت قندهاری نام برد. (رضوی، سرگذشت دردناک فارسی در افغانستان معاصر ۱۷۷)

در زمینه نثر فارسی پس از تاریخ احمدشاهی محمود منشی حسینی منشی دربار احمدشاه ابدالی، ذکر نام چند نویسنده و آثار آنان ضرورت می‌یابد: ۱- میر احمد اظهر (۱۲۰۷-۱۲۷۹): طریق الطالبین، کنز السالکین، سبیل الرشاد ۲ حسنعلی (از معاصران امیردوستمحمدخان): حبیب القلوب، مجموعه خوارق ۳ میریاریگ (۱۲۹۸): تذکره لعل بدخشان ۴ حبیبالله قندهاری (۱۲۱۳-۱۳۱۹) حاشیه زیج الغیگی، محبت الهی و ... ۵ میرمحمدنبی احقر (۱۲۷۹): حدایق الحقایق، تکمله الریاض ۷ یعقوبعلی کابلی (۱۲۰۷): تاریخ پادشاهان متأخر افغانستان ۷ نورمحمد قندهاری (۱۲۸۷): گلشن امارت ۸ شاه شجاع (۱۲۵۸): واقعات شاه شجاع ۹ محمد یوسف ریاضی (۱۳۲۰): بحرالغواید ۱۰ سیدعبدالکریم حسینی (۱۳۰۲): بهار بدخشان، تذکره مفرح الاحباب ۱۱ سلطان محمد خالص: تاریخ سلطانی در احوال سلاطین درانی ۱۲ قاضی عبدالرحمان خانعلوم: رد عقاید وهابیه غویه ترجمه ۱۴

ملا عبدالرحمان مشهور به خانملاخان (۱۳۰۹): حجه قویه در ابطال عقاید وهابیه ۱۴ امیر عبدالرحمانخان (۱۳۱۹) پندنامه دنیا و دین، تاجالتواریخ ۱۵ جمعی از علما: تقویم الدین که به امر امیر عبدالرحمان خان تألیف شده است ۱۷ عبدالسبحان: جنگ روم و روس ترجمه و ... (انور ۱۱۳-۱۲۹، پوهاند دکتر جاوید ۱۳۰-۱۴۷)

بعد از امیر عبدالرحمان خان، پسرش، حبیب الله خان معروف به سراج المله و الدین (۱۲۴۷ش-۱۲۹۴ش) روی کار آمد. امیر حبیب الله خان در دوران امارت هجده ساله خود، چند مدرسه تأسیس کرد که مهمتر از همه یکی مدرسه ملکی بود به نام «مکتب حبیبیه» و دیگری مدرسه نظامی به نام «مکتب حربیه». مکتب حبیبیه اگرچه بعد از چهارده سال فقط نوزده فارغ التحصیل داشت، اما از جهت نهضت های نوینی که از این مراکز آموزشی مایه گرفت، خیلی مهم بود. چندین جمعیت کوچک و بزرگی که دست به فعالیت های سیاسی زدند، افرادشان به نحوی با این مکتب در ارتباط بودند. (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ۷۰۳)

مهم ترین کتابی که در این دوره و در واقع زیر نظر مستقیم امیر تألیف شد، سراج التواریخ، مفصل ترین تاریخ افغانستان نوین، به قلم فیض محمدکاتب بن سعید معروف به هزاره بود. کتاب های معدود دیگری آن هم در زمینه تاریخ در این دوره به چاپ رسید مانند: محاربه روس و جاپان ترجمه محمود طرزی در پنج جلد، قواعد سراج در خریداری مال از دول خارجه، سراج ارکان اسلام و ...

پروازه ترین چهره ادبی روزگار او بی گمان، محمود طرزی است که گذشته از نشر «سراج الاخبار»، کتاب هایی در زمینه های گوناگون از ترکی به فارسی ترجمه یا تألیف کرد. وی را پدر نثر نوین فارسی افغانستان می شمارند. (رضوی، «سرگذشت دردناک فارسی در افغانستان معاصر» ۱۷۷)

قرن بیستم با تشکیل «انجمن سراج الاخبار» در سال ۱۲۸۴ش/۱۹۰۵م آغاز میشود. در سال ۱۲۸۸ش/۱۹۰۹م جمعی از مشروطه خواهان کشته شدند یا به زندان افتادند. برخی از آنان عضو این انجمن و شاعر و نویسنده بودند همچون: محمدسرور واصف، محمدانور بسمل، محمدحسین راقم، فیض محمد هزاره، غلام محمد میمنگی، سید قاسم و دیگران.

سراج الاخبار کوششی بود در توجیه و جهت بخشی جنبش های ملیت خواهی و ضد استعماری افغانستانی ها. در سرمقاله ها سعی میشد تا در مردم علاقه به تغییر و پیشرفت ایجاد شود. بدین منظور با درک عمیق روحیات خوانندگان، نویسنده، مقالات را با آیات قرآنی و احادیث نبوی می آراست و با اشعار و گفته های بزرگان درمی آمیخت. قصد جریده از نشر اخبار داخلی تشویق مردم به زندگی معاصر بود و هدف از انتشار اخبار خارجه آن بود تا هم مردم افغانستان را از آنچه در جهان میگذرد بی آگاه اند و هم بیداری و آگاهی افغانستانی ها را به گوش جهانیان برساند. استقلال و آزادی بنیان این جریده بود.

در تضعیف سراج الاخبار از هر وسیله ای کار گرفته میشد. جلوگیری از رسیدن روزنامه های خارجی به کابل یکی از این وسایل بود. زیرا در آن زمان یگانه راه رسیدن خبرهای خارجی، جراید خارجی بود. در اثنای جنگ جهانی که یک عده ملت های شرقی در آن شرکت داشتند و مردم تشنه دانستن نتیجه جنگ بودند، حکومت هند جراید عثمانی را که از راه بنادر هند ارسال میشد توقیف کرد. تنها جراید هندی به زبان های انگلیسی و اردو و جراید ایرانی از تهران یا مشهد میرسید. بر نشریات هندی نیز سانسور شدید مسلط بود. در سال های اخیر، جریده چمن، چاپ مشهد، مورد توجه محمود طرزی قرار داشت. اما چمن هم در اثر فشار سیاسی دولت تزاری تعطیل گردید. محمود طرزی همان سرنوشت را با ایماء و اشاره برای سراج الاخبار نیز پیش بینی کرد. جریده سراج الاخبار که مکتب جدیدی در ادب اجتماعی کشور گشود و راه نشریات تازه ادبی و سیاسی را با دریچه ای از زندگی جهان نوین بر رخ خوانندگان باز کرد، گاهگاه از هرج و مرج اداره داخلی نیز انتقاد مینمود. بنابراین به زودی مرکز علمی آزادی خواهان و اصلاح طلبان کشور گردید. البته نشریه که در یک محیط مطلق العنانی شدید زیر نظر مستقیم دولت منتشر میگردد، نمی توانست با استبداد و روش شخصی امیر مقابله کند. بنابراین برای بقای خود او را ستایش میکرد و برای دلخوشی او گاهی جنبش های دموکراتیک ترکیه و ایران را نیز بد میگفت. (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ۷۲۳)

در دوره امیر حبیب الله خان شاعران بیشتری برآمدند و نامی برآوردند. گرچه بیشتر این شاعران همانند گذشته ملازم دربار امیر و خویشان نامی او مانند نایب السلطنه نصرالله خان و معین السلطنه عنایت الله خان بودند و مدح آنان میکردند، با آغاز و گسترش اندیشه های نوخواهی و آزاداندیشی در میان مردم، مضامین نوین به ویژه در ستایش استقلال کشور و نفی استبداد به سروده های شاعران راه یافت. از شاعران این دوره میتوان به عبدالعلی خان مستغنی، عبدالرحمان لودی/ لودین (۱۳۰۹ش)،

عبدالغفور ندیم (۱۲۵۵ش-۱۲۹۲ش)، میرزامحمدیحیی نادم میمن های، حافظ نورمحمد مجذوب (۱۳۰۸ش)، حافظ عبدالله قاری (۱۲۴۵ش-۱۳۲۲ش)، محمدانور بسمل، حافظ محمداکبر فارغ، عزیزالله قتیل، پسر سردار نصرالله خان (۱۳۵۲ش)، میرزا محمدعلی خان تایب (۱۲۹۵ش)، میرزامحمدعلی آزاد کابلی (۱۲۱۵ش-۱۲۸۰ش)، پاینده محمدخان فرحت پسر اعتمادالدوله عبدالقدوس خان، میرغلامحضرت شایق، محمدیعقوب فراهی، حاجی محمداسماعیل خان گوزک هروی، عبدالرسول خان رسول، عبدالهادی داوی پریشان، صاحب داد کوهستانی و خواجه محمد سالنگی نام برد.

امیرحیب الله خان در سال ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م نیمه شبی در شکارگاه به دست قاتل ناشناسی از پای درآمد و پسرش، امان الله خان، پادشاه افغانستان شد. پس از آن، سومین جنگ افغانستان و انگلیس درگرفت تا استقلال افغانستان شناخته شد. شاه امانالله خان غازی بعد از تصفیة حساب با دولت انگلیس مشغول اصلاحات داخلی گردید.

او از آغاز سلطنت خود با روشن فکران از در صمیمیت و همدردی وارد شد. او همه محبوسین سیاسی و مشروطه طلب را از زندانهای پدر آزاد ساخت و روشنفکران دیگر را در امور دولت شرکت بخشید. (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ۷۹۴) در دوره امان الله خان مدارس ابتدایی و عالی چندی تأسیس شد. این مدارس زیر نظر استادان فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و هندی بود. صدها شاگرد افغانستانی در ممالک شوروی سابق، آلمان، فرانسه، ایتالیا و ترکیه به هزینه وزارت معارف مشغول تحصیل گردیدند و چند تن از دختران جهت تحصیلات عالی به ترکیه اعزام شدند.

سیزده نشریه و مجله به مصرف دولت در کابل و ولایات انتشار یافت که از آن جمله بود: ۱ امان افغان به مدیریت عبدالهادی داوی و سپس میرسیدقاسم خان ۲ معرف معارف (بعدها آیینة عرفان) به مدیریت هاشم شایق افندی ۳ ستاره افغان به مدیریت میرغلام محمدغبار ۴ ارشاد النسوان به مدیریت و سرمحرری (سردبیری) روحافزا ۵ نسیم سحر به مدیریت احمد راتب که از نظر نثر ادبی ممتاز بود ۷ انیس به مدیریت و صاحب امتیازی محیالدین انیس.

از کتاب های درسی دوره امانی، قرائت فارسی، منتخبات ادبیه، قواعد فارسی و اصول انشاء تألیف قاری عبدالله است. از دیگر کتاب ها میتوان به دوره ده جلدی تاریخ ملل ترجمه سیدرضا علیزاده اشاره کرد.

شعرالعجم ( ترجمه های انصاری، کشکی و سرور گویا)، تحفه الامان فی سیره النعمان ترجمه برهان الدین کشکی و راهنمای قظن و بدخشان تنظیم و تألیف کشکی از دیگر کتب مطرح این دوره است. ( برای آشنایی با نمونه ای از نثر آن دوره میتوان به صفحات ۴۴-۴۷ مقدمه کتاب نثر دری افغانستان نوشته رضوی مراجعه کرد).

بعد از سراج الاخبار، مجله تحقیقی، علمی، ادبی، اجتماعی و تاریخی کابل توسط انجمن ادبی انتشار یافت. مدیر انجمن ادبی، مدتی محمدانور بسمل بود و مدت ها محمدنوروز سرمنشی دربار شاهی ریاست انجمن ادبی را به عهده گرفت. عبدالهادی داوی (پریشان)، همکار سراج الاخبار در سال نخست عضو افتخاری انجمن ادبیماییده شد و در سال دوم به زندان افکنده شد. میرغلام محمد غبار، چهره درخشنده شماره های نخستین کابل نیز همچون داوی به حبس افتاد و عبدالرحمان لودین (کبریت) همکار دیگر سراج الاخبار سالی پیش از تأسیس انجمن ادبی اعدام شد. از همکاران مجله کابل میتوان از قاری عبدالله، عبدالعلی مستغنی، احمدعلی درانی، کریم نزیهی و سرور گویا نام برد. (رضوی، سرگذشت دردناک فارسی در افغانستان معاصر ۱۷۸)

بعد از انجمن ادبی نوبت به انجمن تاریخ میرسد. نشریه انجمن تاریخ، آریانا است. در اساسنامه انجمن تاریخ افغانستان که در سال ۱۳۲۷ش تألیف یافت، آمده است که مرام انجمن، تحقیق و تتبع در مسایل تاریخی و ثقافتی (فرهنگی) و هنری است. نخستین مدیر آن میرعلی اصغر شجاع بود.

انجمن تاریخ در مدت سی و هفت سال بیش از یک صد جلد کتاب و رساله چاپ کرده است. این رسایل و کتب، یا متون تاریخی است که نسخه های خطی آن به دست آمده و طبع شده است، یا آثاری است که از طرف اعضای انجمن تاریخ یا مؤلفان دیگر تألیف گردیده و یا از زبان های خارجی ترجمه شده است.

فهرست ۸۷ جلد از این آثار در شماره ۱۳۴۷ش آریانا ثبت است. برای نمونه از چند اثر نام میبریم: تاریخ افغانستان قبل از اسلام تألیف احمدعلی کهزاد و محمدعثمان صدقی در دو مجلد، تاریخ افغانستان بعد از اسلام تألیف عبدالحی حبیبی جلد اول، طبقات ناصری منهاج سراج جوزجانی، طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری (هر دو ترتیب و تحشیة عبدالحی

حبیبی)، پادشاهان متأخر افغانستان تألیف میرزایعقوبعلی خافی، عروج بارکزیایی ها ترجمه پژواک و صدقی، افغانستان در قرن نوزدهم تألیف سید قاسم رشتیا و سلطنت غزنویان تألیف خلیل‌الله خلیلی.

یکی دیگر از نشریه‌های یادکردنی، مجله ادب است که از سوی دانشکده ادبیات دانشگاه کابل نشر می‌شود. موضوعاتی نظیر: اجتماعیات، اخلاق، ادبیات (تاریخ، ادبیات، عامیانه)، املاء، انشاء، باستان شناسی، پارچه ادبی، تاریخ، تصوف، تعلیم و تربیت، تقریظ، جغرافیا، خطابه، داستان، داستان کوتاه، داستان‌نویسی، دستور زبان، دین، روانشناسی، معما، معماری، منطق و هنر از مطالبی بود که در مدت نوزده سال در مجله ادب به چاپ می‌رسید.

هرات، مجله ماهانه علمی، تاریخی و اجتماعی و یکی از مجلات معتبر است که در سال ۱۳۲۷ش تأسیس شد و در چند سال اول انتشار خود از اعتبار خاصی برخوردار بود. همچنین از دو مجله هفتگی «ژوندون» نشریه روزنامه انیس، و «پشتون ژغ» (زبان پشتو)، نشریه روزنامه کابل، نیز باید نام برد که در رواج نثر ابداعی سهم بسیار دارند. پس از دو روزنامه معروف انیس و صلاح، نقش چند روزنامه دولتی در تطور نثر دری و تغییر طرز تفکر خوانندگان آن نشریه‌ها از یادبردنی است چون: ندای حق، وطن، الگار، افغان ملت، خلق، پرچم، شعله جاوید، افکار نو، ترجمان و چند نشریه دیگر.

تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان از این زمان به بعد سرعتی بی نظیر می‌یابد. وقایع بزرگ سیاسی و اجتماعی یکی پس از دیگری رخ مینماید. براندازی نظام پادشاهی، تأسیس دولت جمهوری، نارضایتی و خشم عمومی مردم، تأسیس دولت جمهوری اسلامی، روی کار آمدن طالبان، سقوط طالبان همگی در فاصله سالهای ۱۳۱۲ش تا ۱۳۸۳ش (زمان تأسیس دولت اسلامی به ریاست جمهوری حامد کرزای)، یعنی یک دوره هفتاد ساله، اتفاق می‌افتد؛ دوره ای سراسر طمع، آز، قدرخواهی برای سردمداران حکومتی و سال-هایی پر از دهشت، ترس، غارت و چپاول برای مردم افغانستان.

محمدظاهر شاه، پسر محمدنادر شاه، از شاخه مصاحبان / یحیی خیل از خاندان بارکزیایی است که در فاصله سالهای ۱۳۱۲-۱۳۵۲ ش / ۱۹۳۳-۱۹۷۳ م بر تخت پادشاهی می‌نشیند. اوضاع فرهنگی افغانستان در دوره کوتاه نادر و دوره دراز ظاهرشاه، به ویژه در زمان نخست وزیری هاشم خان با رنگ و روغن قوم گرایی، تعصبات و امتیازات زبانی، مذهبی و منطقه ای نقاشی گردید. با ایجاد نشریه اصلاح و تشکیل انجمن ادبی کابل تلاش برای اثبات برتری قوم افغان و زبان افغانی (پشتو) شروع شد که این طرح با تشکیل پشتو تولنه (گردهمایی زبان پشتو) و الحاق انجمن ادبی به آن و همچنین انجمن تاریخ افغانستان به پایه اكمال رسید. خاندان مصاحبان در ابتدای حکومت با روشن فکران برخوردی خشن و بی تسامح پیش گرفت. انتشار نام و اندیشه های محمود طرزی ممنوع شد و این ممنوعیت تا دهه ۱۹۷۰ م / ۱۳۳۹ش ادامه یافت. غبار و دیگر روشن فکران به زندان افتادند یا به خارج تبعید گشتند و انیس و بسیاری دیگر در زندان از میان رفتند. با وجود این چنین می‌نماید که مخالفت خاندان حاکم با روشن فکران سیاسی فعال بیشتر با اشخاص بود نه با کارهای فرهنگی و ادبی. در دوره نخست حکومت مصاحبان، اداره مطبوعات<sup>۲</sup> تأسیس شد که تنها در کابل دو روزنامه منتشر میکرد، انجمن ادبی کابل با دو نشریه ای که دایر کرده بود، بنیاد نهاده شد و شمار مؤسسات آموزشی در حد گسترده ای افزایش یافت.

تأسیس دانشکده ادبیات در دانشگاه کابل در ۱۳۲۳ش / ۱۹۴۴ م نشانه عزم دولت برای اداره فعالیت های ادبی بود. در ۱۳۱۹ش / ۱۹۴۰م اکثر روشن فکران کارمند دولت بودند. همچنین در میان مقامات دولتی تمایل آشکاری به افزایش باسوادان به چشم می‌خورد. شمار دانش آموزان از ۱۵۹۰ تن در ۱۳۰۹ش / ۱۹۳۰ م به ۷۰۰۰۰ تن در ۱۳۲۸ش / ۱۹۴۹ م افزایش یافت و به ۴۹۷۹۱۱ تن در ۱۳۴۷ش / ۱۹۷۷ م و ۹۲۸۰۰۰ تن در ۱۳۵۵ش / ۱۹۷۷ م رسید. این گسترش تنها کمی نبود. (فرهنگ ۷۸۷)

برپایه انجمن ادبی کابل در ۱۳۰۹ش / ۱۹۳۰ م به سرعت به انتشار نخستین نشریه ادبی و تاریخی کشور (یعنی مجله کابل)، یک سالنامه و پس از وقف های چند ساله به دایره المعارف (آریانا) انجامید. تولید و اداره این وسایل نوین و عرضه و ارائه آثار ادبی به دست گروه کوچکی از روشن فکران انجام میگرفت که سردبیری و ویراستاری جراید و مدیریت رادیو کابل را (تأسیس در ۱۳۱۹ ش / ۱۹۴۰ م) بر عهده داشتند.

در همین سال ها نویسندگان افغانستانی با شور و شوق بسیار به کارگیری و آزمودن آن انواع ادبی را آغاز کردند که محمود طرزی آن ها را به جامعه افغانستان معرفی کرده بود؛ مانند داستان کوتاه، داستان بلند، رمان، مقاله ادبی و نقد ادبی و سیاسی. در این اوان هنوز شعر مهمترین نوع ادبی به شمار می آمد. نویسندگی بیشتر گونه ای صنعتگری شمرده میشد و بر ویژگی های



زیبایی شناختی و هنری آن تأکید میرفت. هیچ چیز بهتر از موضوعی که کابل، نشریهٔ انجمن ادبی کابل، در یک اقتراح شعری به مسابقه گذاشت، نشان نمی دهد که مضامین ادبی در این دوره از حکومت امان الله خان چه تغییری کرده است. موضوع این اقتراح «بهار» بود و عبدالله قاری در آن اول شد.

ظاهرشاه برای تأکید بر نقش حمایتی دولت از ادبا، لقب ملک الشعرائی را که سال های درازی بود به کسی داده نشده بود به قاری داد. انتخاب قاری به ملک الشعرائی گزینشی کاملاً مناسب و شایسته محسوب میشد. زیرا او در حقیقت حلقهٔ واسطی میان ادبیات کلاسیک فارسی و ادبیات رو به رشد این دوره است.

عبدالرؤف بینوا ( ۱۳۷۴ش / ۱۹۸۵ م ) ، میرمحمدصدیق فرهنگ، غبار، عبدالحی حبیبی ( ۱۳۷۳ش / ۱۹۸۴ م )، احمدعلی کهزاد، خلیل الله خلیلی، عبدالرحمان پژواک ( ۱۳۹۷ش )

۱۹۱۷م)، سید قاسم رشتیا ( ۱۲۹۲۱۳۷۷ش / ۱۹۱۳-۱۹۹۸م )، ابراهیم صفا ( ۱۲۸۷ش / ۱۹۰۸م )، محمدعثمان صدقی (۱۲۹۷ش/۱۹۱۸م)، محمدقدیر ترهکی(۱۲۸۹۱۳۷۱ش/۱۹۱۰-۱۹۸۲م) و دیگران تنها تاریخ نگار، روزنامه نگار و منتقد ادبی نبودند؛ نوشته های آنان آکنده از مطالب تاریخی بوده و تکیهٔ ایشان بر میراث ادب فارسی آنها را قادر ساخته بود تا زبان نگارش را خلاقانه با انواع نوین ادبی تطبیق دهند.

نقش عبدالغفور برشنا (۱۲۸۷۱۳۵۳ش / ۱۹۰۷-۱۹۷۴م) و عبدالرشید لطیفی مشابه نقش پژواک در داستان کوتاه است. عبدالله قاری و صوفی عبدالحق بیتاب ( ۱۲۷۷۱۳۵۰ش / ۱۸۸۸-۱۹۷۱م) که پس از مرگ قاری لقب ملک الشعرائی یافت، برجستهترین شاعران این دوره و نمایندگان سنت کلاسیک شعر فارسی با مضامین رایج و تثبیت شدهٔ آن بوده اند. اما کسی که وی را میتوان نامدارترین استاد شعر فارسی در عصر ظاهرشاه دانست، خلیل الله خلیلی است که به سبک خراسانی شعر می سرود.

پادشاهی ظاهرشاه از آغاز تا پایان زمان نخست وزیری شاه محمودخان ( ۱۳۲۲ش / ۱۹۵۳م) به ویژه در دورهٔ کوتاه آزادی و دموکراسی زمان شاه محمدخان را، میتوان دوره ای دانست که در آن نسل نخست نویسندگان افغانستان در روزگار معاصر سر برآوردند. تأسیس دایره المعارف آریانا با تلاش و مدیریت میرعلی اصغر شجاع در ۱۳۲۷ ش که نویسندگان و پژوهشگران را در مجموعه ای گرد آورد، آغازگر مرحلهٔ نوینی در حرکت های فرهنگی در افغانستان بود.

سردارمحمدداود خان پسر سردار محمدعزیز خاناست که در فاصلهٔ سال های۱۳۵۲-۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۳ - ۱۹۷۹ م) در رأس قدرت قرار میگیرد. وی نخست وزیر زمان ظاهرشاه بود. از آغاز، اندیشهٔ پادشاهی بر افغانستان را داشت و همواره برای رسیدن به هدف خود توطئه چینی میکرد. زمانی که شاه در خارج از کشور به سر میبرد<sup>۱</sup>، به کمک هواخواهان خود و درباریان به خصوص صاحب منصبان نظامی وابسته به حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به عنوان اولین رئیس جمهوری افغانستان در رأس قدرت قرار گرفت.

در دورهٔ داود خان آزادی مطبوعات از میان رفت و با اعمال گستردهٔ ممیزی مطبوعات آزاد، سرزنده و پرشور و حال اواخر دورهٔ ظاهرشاه به مطبوعات دولتی یکنواخت و خسته کننده مبدل گردید. با وجود این، مباحث ادبی زنده و پرشوری که در دانشکدهٔ ادبیات کابل جریان داشت، ادامه یافت. ادب، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات از همان آغاز انتشارش تربیون آزاد مهمی برای طرح مباحث ادبی بوده است. کسانی مانند بیتاب، احمد جاوید، رحیم الهام، نکهت سیدی و سید بهاءالدین مجروح هم استادان برجستهٔ ادبیات بودند و هم با خلق آثار منظوم و منثور نقش انکارناپذیری در تعیین معیارها و استانداردهای ادبی داشتند.

از شاعران و نویسندگان دههٔ ۱۳۴۹ش / ۱۹۷۰ م میتوان از اسدالله حبیب داستان نویس، مخدوم رحیم شاعر و غلامغوث شجاعی فلسفه دان و منتقد ادبی نام برد که پس از به انجام رسانیدن تحصیلاتشان در دانشکدهٔ ادبیات برای ادامهٔ تحصیل به ترتیب به اتحاد شوروی، ایران و آلمان رفتند و با نگرشهای تازه‌ای دربارهٔ نقد ادبی به کشور بازگشتند. همایش های بین المللی، یعنی همایش هایی که با شرکت پژوهشگران خارجی در دورهٔ داودخان برگزار میشد، برای مبادلهٔ کمابیش آزاد اندیشه ها و دیدگاه ها دربارهٔ تاریخ و ادبیات افغانستان بود. ( غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ۷۹۱-۸۵۵)

نورمحمد ترهکی، پسر نظرمحمد، در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۸ش / ۱۹۷۸-۱۹۷۹م رئیس جمهور افغانستان گردید. وی در خانواده‌های میانه حال از عشیرهٔ افغان شیخیل از قبیلهٔ ترهکی از قوم غلزایی در ناوهٔ مقر در استان غزنی به دنیا آمد. تاریخ تولدش دانسته نیست. از کودکی به شهرهای کویته و قندهار و بمبئی سفر کرد و بنابر ضرورت و نیاز مشغولیت هایی پیدا کرد. در بمبئی

با مبادی مارکسیست های هندی آشنایی پیدا کرد و مقالاتی را نیز در مجلات آن زمان مانند اقتصاد، الگار و ورس درج میکرد. مدتی نیز با سفارت افغانستان در امریکا همکاری میکرد. زمانی که سردار محمدداود خان دعوی تأسیس پشتونستان را طرح کرد، از او حمایت و هواخواهی کرد.

ترهکی در محافل و انجمنهای سیاسی عنصری فعال بود. از جمله تشکیل کمیته اول برای تأسیس یک حزب مارکسیستی. با تلاش های گسترده این کمیته، کنگره نخست حزب دموکراتیک خلق افغانستان که میتوان آن را کنگره بنیادگذاری حزب نامید، با شرکت نزدیک به سی تن در ۱۱ جدی / دی ۱۳۴۳ ش / اول ژانویه ۱۹۷۵ م در خانه نورمحمد ترهکی در کابل بر پا شد.

بعدها این حزب به دو جناح خلق و پرچم تقسیم شدند. جناح خلق به سرکردگی ترهکی و پرچم به رهبری ببرک کارمل. این دو جناح در عمل هوادار شوروی ها بودند و در اصول با هم مشترک بودند. آنچه که به تفرقه دو جناح منجر میشد، بیشتر اختلافات قومی و قبیله های و حتی زبانی بود تا آنجا که بیشتر اعضای پشتوزبان و دارای پایگاه روستایی یا قبیله ای در گروه خلق و بیشتر اعضای فارسی زبان و دارای پایگاه شهری در گروه پرچم گرد آمدند.

همزمان با کودتای داود خان ( ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م ) فعالیت این دو جناح نیز بیشتر گردید. در سال ۱۳۵۴ ش / ۱۹۷۵ م دو جناح با هم متحد شدند و ترهکی به دبیر کلی حزب برگزیده شد. بعد از آن روابط حزب خلق و پرچم با داودخان تیره گردید و در پی کشته شدن میراکبر خیبر از رهبران برجسته جناح پرچم تظاهرات آنان ضد دولتی گردید. داود خان در کودتایی که از سوی ارتشیان هوادار حزب دموکراتیک خلق در ۷ ثور / اردیبهشت ۱۳۵۷ ش / ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ م تدارک گردید، کشته شد. قانون اساسی ۱۹۷۷ م لغو شد و جمهوری افغانستان به جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان تغییر نام داد. و نورمحمد ترهکی به رئیس جمهوری، نخست وزیر و رئیس شورای انقلابی خلقی منصوب گردید.

دو جناح پرچم و خلق نیز در درون دچار دو دستگی و شکاف شده بودند. تا آنجا که سرانجام ترهکی، ببرک کارمل و شمار بسیار زیادی از طرفداران جناح پرچم را به اتهام شرکت در توطئه دستگیر و سپس از بین برد. با شکست پرچمی ها، جنگ قدرت میان خلقیها تشدید شد. حفیظ الله امین که خود را هوادار ترهکی میخواند، در تیر ۱۳۵۸ ش / ژوئیه ۱۹۷۹ م با به دست گرفتن وزارت دفاع اقتدار بیشتری یافت و کوشید رفته رفته قدرت دولتی را در انحصار خود درآورد.

ترهکی برای شرکت در کنفرانس غیرمتعهدها به هاوانا (کوبا) سفر کرد و در راه بازگشت در مسکو با برژنف و گرومیکو (وزیر خارجه شوروی) دیدار نمود. شوروی ها از او خواستند از حفیظ الله امین دوری گزینند. ترهکی به این قصد به کشور بازگشت اما امین نقشه وی را خنثی کرد و او را دستگیر نمود و خود را رئیس جمهوری وقت اعلام کرد. ترهکی در ۱۷ یا ۱۷ میزان / مهر ۱۳۵۸ ش / ۸ یا ۹ اکتبر ۱۹۷۹ م به دستور امین کشته شد.

نجیب الله از هواخواهان گروه پرچم در حزب دموکراتیک خلق بود. او در اثر کشاکش ها و اختلافات درونی دو گروه پرچم و خلق سرانجام تبعید و از حزب اخراج گردید. نجیب الله به همراه دیگر پرچمی های اخراج شده نظیر کارمل، نوراحمد نور، آنایتا راتبزاد و محمود بریالی در چکسلواکی به فعالیت پرداخت و ظاهراً همچون کارمل بعد از یورش سپاهیان شوروی به افغانستان در ۷ دی ۱۳۵۸ ش / ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ م و کشته شدن حفیظ الله امین به میهن خود بازگشت. بعد از امین حکومت را در دست گرفت و به سمت های مختلفی منصوب و مشغول گردید.

بعدها در پی ضعف و ناتوانی کارمل در حل دشواری های داخلی کشور و دشواری های برخاسته از حضور سپاهیان شوروی در افغانستان، نجیب الله به تشویق شوروی ها به جای کارمل به دبیر کلی حزب دموکراتیک خلق برگزیده شد. ( ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۵ ش / مه ۱۹۸۷ م ). او بعد از روی کار آمدن، سیاست مصالحه ملی کارمل را با شدت بیشتری پی گرفت.

در ۸ و ۹ قوس / آذر ۱۳۷۷ ش / نوامبر ۱۹۸۷ م لویه جرگ های تشکیل داد که قانون اساسی تازه ای را از تصویب گذراند و نجیب را به ریاست جمهوری برگزید. قانون اساسی جدید، نوآوری هایی را در بطن خود فراهم آورد مانند: برپایی نظام سیاسی چند حزبی زیر نظر جبهه ملی، تشکیل قوه مقننه دو مجلسی به نام شورای ملی متشکل از ولسی جرگه و سنا، واگذاری بخش گستردهای از قدرت به ریاست جمهوری و تغییر نام کشور از جمهوری دموکراتیک افغانستان به جمهوری افغانستان. دو زبان پشتو و دری زبان های رسمی کشور معرفی گردید.



حکومت نجیب همزمان با دوره گورباچف در شوروی بود که با طرح نظریه سیاسی اجتماعی گلاسنوست و نظریه اقتصادی پروستریکا تحولات عظیمی را در جامعه شوروی برانگیخته بود. شوروی دیگر ماندن در افغانستان را صلاح ندانست و در دوره نجیب اکثر سپاهیان شوروی از افغانستان بیرون رفتند. نجیب‌الله برای جلب افکار عمومی، سیاست‌های کمونیستی و ضد مذهبی را کنار گذاشت و حتی دست به تبلیغات اسلامی زد. این اقدامات به تدریج وجهه نجیب را نزد همگان خوشایندتر مینمود. بعد از خروج کامل ارتشیان شوروی در ۲۷ دلو / بهمن ۱۳۷۷ ش / ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ م گمان میرفت حکومت نجیب نیز سقوط کند. اما دو علت مانع این امر شد: یکی تقویت گسترده نظامی اقتصادی حکومت کابل به دست شوروی‌ها پیش از خروج نیروهای شوروی و دیگری تفرقه و چنددستگی مجاهدان که اغلب قوماندان‌ها (فرماندهان) با انگیزه‌های شخصی، قومی و منطقه‌ای به فعالیت می‌پرداختند. به دنبال شکست گفتگوی اتحاد هفتگانه (متشکل از هفت حزب مجاهدان اهل سنت مستقر در پاکستان) و حزب شیعی وحدت اسلامی مستقر در ایران برای تشکیل حکومت موقت، اتحاد هفتگانه با برپایی شورایی در ۴ اسفند ۱۳۷۷ ش / فوریه ۱۹۸۹ م در راولپندی پاکستان حکومتی موقت در تبعید با نام دولت موقت افغانستان به ریاست صبغت‌الله مجددی و صدراعظمی عبدالرسول سیاف (رهبر حزب وهابی اتحاد اسلامی) تشکیل داد.

حکمت یار و برهان‌الدین ربانی در این دوره دست به اقداماتی زدند، اما نجیب‌الله توانست با درایت کنترل اوضاع را در دست بگیرد و با تشکیل شورایی به نام شورای عالی دفاع از وطن، بسیاری از طرفداران حزب خلق را وارد عرصه قدرت ساخت. بعد از آن نجیب‌الله بسیاری از سیاست‌های حزب را تغییر داد. از این رو هواخواهان ناراضی به همراه احزاب مجاهدان مخصوصاً حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در پی سرنگونی نجیب‌الله برآمدند. اما در ۱۳۷۸ ش / دسامبر ۱۹۸۹ م توطئه آنان کشف و حدود یک صد تن در کابل دستگیر شدند.

پس از آن با کودتای شاهنواز تنای، وزیر دفاع، و حوادث و جریان‌های دیگر نجیب‌الله تغییراتی را در قانون اساسی خواستار شد (۲۷ و ۲۸ مه ۱۹۹۰ م / ۱۳۷۹ ش). حزب خلق به حزب وطن تغییر نام داد. با خروج شوروی‌ها از افغانستان و نیز فروپاشی نظام شوروی، دولت نجیب روز به روز ضعیف‌تر میشد و شماری از نظامیان و هواداران دولت به صف مجاهدان پیوستند. در ۳۱ مارس ۱۹۹۱ م / ۱۳۷۰ ش، شهر خوست به تصرف مجاهدان درآمد. از دست دادن خوست که بزرگترین ضربه بر حکومت نجیب‌الله پس از بیرون رفتن نیروهای شوروی به شمار می‌آمد، بیش از پیش روحیه حکومت را تضعیف و در مقابل، روحیه مجاهدان را تقویت کرد و مجاهدان به عملیات نظامی خود پیرامون شهرهایی بزرگ همچون گردیز، غزنه، قندهار، جلال‌آباد و هرات شدت بخشیدند و حکومت نجیب را در کابل به محاصره درآوردند. پس از سفر هیأتی از مجاهدان به ریاست برهان‌الدین ربانی به شوروی در ۲۴ آبان ۱۳۷۰ ش / ۱۵ نوامبر ۱۹۹۱ م اعلامیه مشترکی از سوی دو طرف انتشار یافت که در آن لشکرکشی شوروی به افغانستان محکوم شد و دو طرف لزوم انتقال تمام مناصب دولتی را در افغانستان به حکومت اسلامی انتقالی تأیید کردند و شوروی پذیرفت که پیش از ژانویه ۱۹۹۲ م / ۱۳۷۱ ش تمام کمک‌های نظامی خود را به حکومت کابل قطع کند.

پس از آن تحولات افغانستان سرعتی بیسابقه یافت و شهرها یکی پس از دیگری به دست مجاهدان افتاد و سرانجام در حالی که نماینده سازمان ملل میکوشید تا زمینه را برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت فراهم آورد، در نتیجه رقابت شدید گروه‌ها و احزاب مجاهدان و به ویژه سرسختی حکمتیار که نمیخواست کابل به دست احمد شاه مسعود بیفتد، در اردیبهشت ۱۳۷۱ ش / ۲۵ آوریل ۱۹۹۲ م نیروهای مسعود و حکمتیار همزمان وارد پایتخت شدند و ارتش افغانستان که اینک کاملاً تجزیه و از هم پاشیده شده بود، مواضع اصلی را تحویل مجاهدان داد و بیدرنگ شهر در غرقاب جنگ‌های جناحی و درنده خویانه این بار میان سازمان‌های مجاهدان که پیش از آن در مناطق تصرف شده‌شان چنین جنگ‌هایی را میان خود بارها و بارها تجربه کرده بودند، فرو رفت.

نجیب‌الله پس از کناره‌گیری یا برکناری از قدرت میخواست به دهلی که پیشتر خانواده خود را بدان جافرستاده بود، بگریزد. اما نیروهای مجاهد جلوی خروج وی را از فرودگاه کابل گرفتند و وی ناگزیر به نماینده سازمان ملل متحد در کابل پناه برد تا شاید با وساطت دبیر کل یا نماینده سازمان ملل بتواند از کشور بیرون رود. با وجود این، تلاش‌های مقامات سازمان ملل و برخی دیگر برای کسب رضایت حکومت مجاهدان به دادن اجازه خروج به نجیب‌الله بی نتیجه ماند و دولت مجاهدان مصرانه از سازمان ملل میخواستند تا نجیب‌الله را برای محاکمه به آن‌ها تحویل دهد. بنابراین وی در سراسر دوره حکومت صبغت‌الله مجددی و برهان

الدین ربانی، یعنی به مدت چهار سال در نمایندگی سازمان ملل متحد در کابل باقی ماند و عملاً در آنجا زندانی بود تا اینکه با سقوط حکومت ربانی و ورود نیروهای طالبان به دست طالبان کشته شد.

نجیب الله در دوره اقامتش در دفتر سازمان ملل خاطرات خود را به زبان پشتو به تحریر درآورد که آن را ژنرال توحی و ژنرال جعفر، دو همراه نجیب در دفتر سازمان ملل به دهلی بردند و ترجمه این خاطرات به دو زبان اردو و انگلیسی در کمتر از یک سال پس از مرگ نجیب در دهلی نو به چاپ رسید.

با سقوط نجیب الله حکومت کمونیست ها یا دقیق تر حزب دموکراتیک خلق که مدعی پیروی از اندیشه های مارکسیست لنینیستی بود، بر افغانستان پایان یافت. هنگامی که این حزب به رهبری نورمحمد ترهکی با انجام کودتایی نظامی به قدرت رسید، جامعه افغان هنوز به رغم برخی اصلاحات ظاهرشاه و داودخان شدیداً سنتی و ماقبل صنعتی (با یک طبقه بسیار کوچک کارگر) بود و رهبران قبایل و روحانیان در آن نفوذ بسیار داشتند و پایه و توده هوادار حزب عمدتاً از میان قشر کوچک کارمندان به ویژه معلمان مدارس جدید و نیز گروهی از ارتشیان تشکیل میشد. حزب در آغاز کار، بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و تاریخی و نیز پایه و قدرت خود برای به انجام رسانیدن خواسته هایش، به اصلاحاتی دست زد که خشم و ناخرسندی گسترده و ژرف بیشتر مردم افغانستان را برانگیخت.

یک سوی این اصلاحات، اصلاحات اقتصادی به ویژه در حوزه مالکیت ارضی بود که نمی توانست با رضایت مالکان، رهبران و سرکردگان قبایل و برخی روحانیان بزرگ رو به رو شود. حتی کشاورزانی که به نوعی در اصل از این اصلاحات بهره میبردند و باید از آن شادمان میبودند، به دلیل زودرس بودن اصلاحات ارضی و آماده نبودن زمینه به زودی از آن رویگردان شدند. سوی دیگر این اصلاحات، اصلاحات فرهنگی به ویژه در زمینه آزادی و آموزش زنان بود. اصلاحاتی مانند اصلاحات امان الله خان که به سقوط انجامید، این بار نیز زمینه سقوط رهبران حزب دموکراتیک خلق را فراهم آورد.

نجیب الله با وجود پشتون بودنش در راستای سیاستی که میتوان آن را آمیزهای از سیاست کمونیستی برابری خلق و سیاست آشتی و مصالحه ملی دانست، به کوشش هایی برای ارتقای مقام و جایگاه و یا دقیقتر جلب توجه و حمایت اقوام ستم دیده افغانستان و افزایش مشارکت آنان در دستگاه حکومتی و دولتی دست زد. از جمله این اقدامات میتوان از تأسیس مرکز انسجام امور ملیت هزاره و انتشار نشریه آن غرچستان یاد کرد. ولی بخت با نجیب الله یار نبود. از سویی سال ها جنگ و خونریزی میان حکومت حزب دموکراتیک خلق و مخالفانش یعنی مجاهدان یا دقیقتر اکثر مردم افغانستان چنان دره ژرف و پهنای از کینه توزی و دشمنی و بیاعتمادی پدید آورده بود که به آسانی و به زودی نمیشد آن را پر کرد. از سوی دیگر با فروپاشی شوروی، حکومت نجیب در درخشان ترین دوره حیات خود از حمایت و کمک های حیاتی بزرگترین پشتیبان خود محروم گردید.

## ادبیات مقاومت افغانستان

در چنین شرایطی، شاعران در داخل افغانستان بیکار ننشستند و شروع به بیان کردن اوضاع و احوال کشور در شعر خود کردند. به این ترتیب، شعر وسیله ای بود که به هوشیاری ملی کمک می کرد تا به وقت لازم به عنوان سلاحی به کار آید. این اشعار دل مردم روستایی و خسته از فراز و فرودهای سیاسی افغانستان را مالمال از امید میکرد و او را به مبارزه دوباره و ناپایان زندگی در افغانستان دعوت میکرد. جنگ نامه هایی که در این رابطه به رشته تحریر درآمده اند، عبارتند از:

۱- محمودنامه نجم الدین درباره جنگ های محمود، امیر سرپل با امرای آقچه، میمنه، شبرغان و جز آن. بعدها نجم الدین آن را پس از مختصر تغییر، نام افضل نامه داد و در آن از جنگ ها و نبردهای امیرمحمد افضلخان (پسر امیر دوست محمدخان) نیز یاد کرد.

۲- جنگنامه ملا شمس الدین نهرینی درباره جنگ های سردار محمداسحق خان با امیر عبدالرحمان خان.

۳- اکبرنامه حمید کشمیری درباره جنگ های محمداکبرخان پسر دوست محمدخان با انگلیسی ها که پس از جنگ اول افغانان و انگلیس در ۱۲۲۲ش در کشمیر سروده شده و در ۱۳۳۰ش در کابل به چاپ رسیده است.

۴- جنگنامه آخوندزاده ملامحمدغلام متخلص به غلامی پسر ملا تیمورشاه درباره جنگ اول افغان و انگلیس که با جنگ امیر دوست محمدخان با انگلیسی ها پایان می پذیرد. در سال ۱۲۲۱ ش سروده شده و در ۱۳۳۷ ش در کابل به چاپ رسیده است.

در دوره بعد می توان از اشعار شاعرانی چون میرزا محمدعلی تائب که به فرمان امان الله کشته شد، عبدالرحمان لودین که به امر نادرشاه از میان رفت، سرور گویا، عبدالهادی داوی پریشان، خلیل الله خلیلی، باقی قایلزاده، خسته و طالب قندهاری نام برد. از مهم ترین شاعران مقاومت پیش از انقلاب باید از سیداسماعیل بلخی (۱۳۴۷ ش) یاد کرد که به حق میتوان او را پدر شعر مقاومت افغانستان نامید. دیوان اشعاروی با نام دیوان بلخی از سوی انتشارات سیدجمالالدین حسینی در تهران به چاپ رسیده است.

### تقسیم بندی شعر مقاومت افغانستان

شعر مقاومت از لحاظ تاریخی به سه دوره تقسیم میشود. الف کودتای کمونیستی تا پیروزی مجاهدین (۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ ش) ب جنگ های داخلی تا سیطره طالبان (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ ش) ج سیطره طالبان تا امروز (۱۳۷۵ ش به بعد) و از لحاظ جغرافیایی به دو حوزه داخل و خارج از افغانستان (شعر مهاجرت) تقسیم می گردد.

#### ادبیات مهاجرت:

حضور تجربه های زبانی و تصویری شاعران آوانگارد فرانسه، و زمینه های انسانی شاعران مقاومت در ادبیات امروز جهان، به ویژه در ادبیات اسپانیا و امریکای لاتین با رایحه ای از مقاومت مسلحانه مردم فلسطین، همه جا در خلال این شعرها به چشم میخورد. شعر امروز عرب در راه جهانی شدن میکوشد، چنانکه شعر معاصر فارسی نیز در این راه است. (شفیعی کدکنی، شعر معاصر عرب ۲۷)

سؤالی که درباره شعر مهاجرت افغانستان با آن روبرو میشویم، این است که آشنایی شاعران نوپرداز در افغانستان با اندیشه غربی و ترجمه نمونه های شعری زبان های فرنگی، چه تأثیری بر ادبیات امروز افغانستان و به ویژه شعر مهاجرت داشته است. نخستین تغییرات در این رابطه در حوزه اندیشه ها و عواطف روی داده است. به خصوص که شاعران با مهاجرت به سرزمین های دیگر و آشنایی با فرهنگ، ادب و تمدن آن کشورها از نزدیک، در تیررس این تغییرات در فکر و احساس قرار گرفته اند. نقش محمود طرزی در این شرایط بسیار حائز اهمیت است. او با تسلطی که بر زبان های دیگر داشت، بسیاری از داستان ها و گاه اشعار فرنگی را به فارسی دری ترجمه کرد و به این ترتیب باب تازه های را پیش چشم نویسندگان و شاعران افغانستانی گشود. هم او بود که برای نخستین بار انواع ادبی جدید رابه مخاطبان خود شناساند. داستان های بلند، داستان کوتاه، فابل، شعر نو و... محورهای بودند که محمود طرزی سعی داشت در افغانستان معرفی کند و الحق هم که تأثیر شگرف او در ادبیات معاصر افغانستان ستودنی است. از طرفی محمود طرزی، آسان نویسی و رهایی از قید و بندهای سنت شعر فارسی را تجربه کرد.

نگاهی به ادبیات معاصر عرب و جایگاه رمانتیسم در شعر اعراب مهاجر و مقایسه آن با شعر مهاجرت افغانستان، این نکته را میرساند که پرداختن به تجربه های رمانتیک در شعر مهاجرت افغانستان در مقایسه با شعر مهاجر عرب، هنوز تجربه ای مبتدی و در آغاز راه است. درست است که پرداختن به مفهوم عشق و مضامین مربوط بدان، بزرگترین دغدغه شاعر مهاجر افغانستانی است، اما هنوز هم از خواندن آنها، نکته سبکی خاصی دستگیر خواننده نمیشود. شاعر، پرداختن به عشق را یگانه راهی برای تجدید روحیه و دوری از مصائب زندگی می یابد. اما به همین بسنده میکند و بیشتر از آن چیزی به خواننده نمی دهد. حال آنکه رمانتیسم در تاریخ ادبیات معاصر عرب، عمری سی چهل ساله دارد و رمانتی کسرایان خوبی در بین مهاجران آنها در کشورهای آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی از قبیل: میخائیل نعیمه، ایلیا ابوماضی و رشید ایوب دیده میشود. (شفیعی کدکنی، شعر معاصر عرب ۳۱)

مرحله بعدی که هم در شعر مهاجر عرب و هم در شعر مهاجرت افغانستان به خوبی دیده میشود، مرحله بعد از دوران رمانتیسم است. بزرگترین ویژگی این دوره در شعر مهاجر و مهاجرت، تمایز در نوع تصویرآفرینیها و زبان شعر است. شعر مهاجرت افغانستان دارای زبانی تصویری است. گاه وفور این تصویرپردازیها خواننده را به یاد آثار سبک هندی میاندازد. اما باید دانست که بین آنها دو تفاوت از زمین تا آسمان است. در آثار سبک هندی، خواننده با تصاویری و به عبارت بهتر با ظرافت های تصویری روبرو میشود که

بعد از خواندن و تلاش در فهم آن، نتیجه‌ای عاید او نمیشود. اما تصویر آفرینی در شعر مهاجرت افغانستان، در ارتباط با مضامینی صورت میگیرد که دغدغه انسان امروز است. گاه تصویرهای شعری با جریان جهانی شدن شعر همراه میشود و خواننده در آنجا از خواندن اشعار به نوعی، حظّ ادبی و هنری میبرد.

میتوان گفت که شعر مهاجرت افغانستان در مقایسه با شعر داخل افغانستان پیشروتر است. تا جایی که بسیاری از شاعران در داخل افغانستان، اشعار مهاجرت را مطالعه میکنند، از مهاجران به داخل افغانستان دعوت میکنند و کارگاه‌ها و محافل ادبی تشکیل می‌دهند. بسیاری از اشعار مهاجرت در مجلات داخل افغانستان و خارج از افغانستان در ایران، پاکستان، اروپا و آمریکا چاپ میشود. بسیاری از اشعار به زبان‌های اردو، پشتو، انگلیسی، روسی و ... ترجمه میشود و این خود فصل نوینی در شعر مهاجرت افغانستان است.

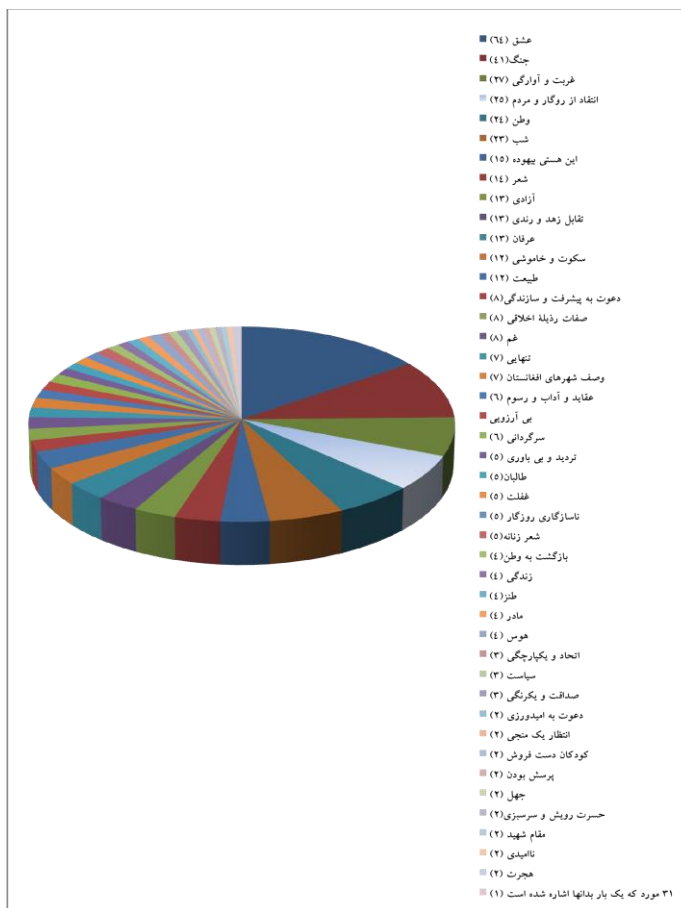
بنابر نظر مجله‌ی مواقف ادونیس، در شعر معاصر عرب در ارزش‌های شعر تحول صورت گرفته است. به این ترتیب که ارزش‌های حاکم بر شعر قدیم تحول یافته و جای خود را به ارزش‌های دیگر و گاه متناقض با آنها داده است. او از هشت ارزش نام میبرد: حکمت، جنبه اخلاقی این حکمت‌ها، آخرت و زهد در دنیا، نمونه و سرمشق، شکل ثابت، زمان، جنبه غنائی و معنی شعر. این ارزشها در شعر معاصر عرب دیگر جای ندارند و جای خود را به ارزش‌های دیگری نظیر: پرسش، اضطراب، نومییدی، شعر زمینی، رد سرمشق و ... میدهد.

(ر.ک: شفیع کدکنی، شعر معاصر عرب ۳۲-۳۵) مقایسه این مطلب با شعر مهاجرت افغانستان نشان میدهد که این ویژگی نه تنها ویژگی شعر مهجر و مهاجرت در کل جهان، بلکه ویژگی شعر معاصر جهان است. همین ویژگی در شعر معاصر فارسی در ایران نیز مشاهده میشود؛ و به نظر نگارنده، شعر مهاجرت شکلی پیشروتر و موفقتر از ادبیات معاصر خود است.

ویژگی زبان شعر نیز بحثی عمیق و جالب توجه است که در شعر مهجر عرب کمتر نگریسته شده است. تلاش شاعران مهاجر در ساخت شکنی‌های زبانی و به دست دادن کلمات و واژگان جدید و نوساخت، برآیند نوعی سنت شکنی در حوزه شعر است. گویی شاعر مهاجر افغانستان به عمد سعی میکند واژگانی را خود ابداع کند و در شعر خود به کار ببرد.

در سال ۱۳۷۵ش با تشکیل انجمن اسلامی شعرای مهاجر افغانستان در مشهد، تحول جدیدتری در شعر مهاجرت به وجود آمد. اما تا حدود ۱۳۷۷ش، هنوز تشکّل وسیع و منظمی از شاعران وجود نداشت. شعر سرخ از شاعری با نام مستعار ع. کابلی از پیشروترین شعرهای مقاومت افغانستان است. شاعر دیگر سعادت ملوک تابش است با پنج مجموعه شعر با نامهای حماسه انتظار، طور خونین، دوراهی همراه با چند رنجامه دیگر و لحظه‌های طلوع که در سال ۱۳۷۰ش در تهران به چاپ رسید. سال‌های طولانی جنگ علی‌رغم خرابی‌های جبران‌ناپذیر در نهایت موجب رونق شعر و ادبیات افغانستان شد.

چرا که مقاومت مردم و مسائل و مشکلات ناشی از جنگ از نظر محتوا جهش شگفتی در شعر و ادبیات افغانستان پدید آورد. شاعران کشور که طی سالیان دراز به جز چند استثناء همگی اسیر درد بی‌دردی دوران بودند، با الهام از مقاومت خستگی‌ناپذیر مردم و حماسه آفرینی‌های مجاهدان، بنای رفیع شعر مقاومت افغانستان را پی‌ریزی کردند و شعر متعهد که پس از سرکوب مشروطه خواهان هیچگاه به صورت جریانی فراگیر و گسترده در افغانستان حضور نداشت، با آغاز قیام مردم بر ضد دولت کمونیستی و اشغال گران روس، به عنوان تنها جریان شعری افغانستان یکه تاز میدان شد به گونه‌ای که همه فعالیت‌های ادبی خارج از این جریان را در خود هضم کرد و یا به حاشیه راند.



### فراوانی موضوع در شعر مهاجرت افغانستان

#### تقسیم بندی شعر مهاجرت افغانستان

۱. دوره اول: از ۱۳۵۷ ش تا ۱۳۷۴ ش

۲. دوره دوم: از ۱۳۷۴ ش تا ۱۳۷۳ ش

۳. دوره سوم: از ۱۳۷۳ ش تا امروز

دوره اول که از سال ۱۳۵۷ ش شروع میشود، آغاز درگیری و مبارزات ملت افغانستان با کمونیست های شوروی سابق است. این دوره از نظر شروع خوب است و قابل بحث. اما هنوز آن جوهر شعری در این زمینه شکوفا نشده و آن چنان که باید به بار ننشسته است. از شاعران این دوره میتوان از براتعلی فدایی هروی، سعادت ملوک تابش، سید عسکر موسوی (ع.کابلی)، سیدحسین موحد بلخی و خلیل الله خلیلی نام برد.

دوره دوم، زمان پیروزی افغانستان بر شوروی سابق و مرحله شکوفایی شعر مقاومت است. شعر این دوره ضمن اینکه پخته تر و دارای جوهر شعری برتری است، از حالت شعاری محض خارج شده، لحن حماسی خود را نیز تا حدی تغییر داده و به حالت حماسی تغزلی درآمده است. از شاعران این دوره میتوان از مظفری، محمدکاظم کاظمی، سیدحیدر علوی نژاد بلخی، سیدفضل الله قدسی، سیدنادر احمدی، فریدون رحیمی، حسن حسین زاده و محمدآصف رحمانی نام برد.

دوره سوم، دوره ای است که مقاومت در برابر روس ها پایان یافته است. افغانستان پیروز شده اما باز هم آرامش و امنیت و صلح به ملت افغانستان رو نکرده و سرخوردگی های آنان از نو آغاز شده است. برخی از این دوره با نام «شعر اعتراض» یاد کرده اند. (فاطمی موسوی، «طرح ناتمام» ۴۵)

از شاعران دوره سوم میتوان از محمدشریف سعیدی، قنبرعلی تابش، سید میرحسین مهدوی، محمدبشیر رحیمی، سیدضیاء قاسمی، محمدتقی اکبری، فرید خروش، حمید مبشر، رفیع جنید، آصف جوادی، شوکتعلی محمدی، سیدرضا محمدی، سیدمحمد علوی، فائقه جواد مهاجر و علی یعقوبی یاد کرد.



## منابع و مراجع

- [۱] آذر مهر، حسن. آه دیوانه زود می میرد. حلقه فرهنگی زلف یار (به کمک مالی ژکفر حسینی)، کابل: مطبعه مسلکی افغان، ۱۳۸۷.
- [۲] آروین، نقیب. مرگ بر الفبا. تهران: نشر عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- [۳] آرزو، عبدالغفور. چگونگی هویت ملی افغانستان. تهران: نشر عرفان، ۱۳۸۲.
- [۴] آهنگ، محمد کاظم. سیر ژورنالیزم در افغانستان. کابل: نشر انجمن تاریخ و ادب افغانستان، اکادمی کابل، ۱۳۴۹.
- [۵] ابتهاج، هوشنگ (ه. ا. سایه). تاسیان. تهران: نشر کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- [۶] ابراهیمی، محبوبه. بادها خواهران من اند. چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- [۷] احمدی، سید نادر. گل پیراهن سارا. چاپ اول، تهران: نشر عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- [۸] افغانی نويس، عبدالله. لغات عامیانه فارسی افغانستان. بلخ: مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- [۹] الله یف، نعمت و هاشم، رحیم. شاعران افغانستان. مطبعه مرکزی وزارت مدنیت رسس تاجیکستان. اندازه کاغذ: ۹۲×۷۰. استالین آباد: نشریت دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۹م.
- [۱۱] انوشه، حسن. دانشنامه ادب فارسی. جلد ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- [۱۲] اوحدی، علی. نگاهی به ادبیات معاصر دری در افغانستان. تهران: انتشارات کانون فرهنگ ایران، ۱۳۷۲ش/
- [۱۳] ۱۹۹۲م.
- [۱۴] باختری، واصل. مویه های اسفندیار گمشده. پیشاور پاکستان: بنیاد نشراتی پرنیان، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- [۱۵] و آفتاب نمی میرد (مجموعه شعر). کابل: مطبعه دولتی، حوت (اسفند) ۱۳۷۲.
- [۱۶] بارق شفیعی، محمد حسن. ستاک. کابل: مطبعه دولتی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- [۱۷] پژواک، عبدالرحمن. بانوی بلخ. افغانستان: انتشارات پژواک، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- [۱۸] تحسین، خالد. ابر کوچک غزل. افغانستان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- [۱۹] تولی، فریدون. شعله کبود (منتخب پنج دفتر شعر). تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- [۲۰] توفیق، عبدالحسین. خطی در دشت. شماره ۲۵۷. [بیجا]: انتشارات وزارت اطلاعات و کلتور ج. ا، مطبعه دولتی، شعبه مانوتاپی، ۱۳۷۷.
- [۲۱] حبیبی، عبدالحی. تاریخ مختصر افغانستان. کابل: انجمن تاریخ افغانستان، [بی تا].
- [۲۲] حسنزاده، مسعود. امضاء محفوظ. خانه ادبیات جوان. هرات: نشر مهر حبیب، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- [۲۳] حسینی، سید عاصف. من در اثر ماه گرفتگی. تهران: نشر عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- [۲۴] حسینی، نعمت. سیماها و آواها. جلد اول. کابل: انتشارات وزارت اطلاعات و کلتور، شماره ۳۰۷، ۱۳۷۷.
- [۲۵] حلبی، علی اصغر. تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- [۲۶] حیدری و جودی، غلام حیدر. ارغنون عشق. پیشاور پاکستان: مؤسسه انتشارات الازهر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- [۲۷] با لحظه های سبز بهار. پیشاور پاکستان: مؤسسه انتشارات الازهر، ۱۳۸۴.
- [۲۸] رباعیات و دوبیتیها. پیشاور پاکستان: مؤسسه انتشارات الازهر، ۱۳۸۱.
- [۲۹] سالی در مدار نور. به کوشش احمدزکی بارکزایی. پیشاور: مرکز ثقافت اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- [۳۰] خاوری، محمد جواد. امثال و حکم مردم هزاره. [بیجا]: چاپ و صحافی ایران یکتا، ۱۳۸۰.
- [۳۱] خسته، خال محمد. معاصرین سخنور. به کوشش محمد ابراهیم عباسی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی کتابخانه. مؤسسه نشراتی انیس.
- [۳۲] خلیق، صالح محمد. بر پای راه ابریشم. بلخ: انجمن اسلامی نویسندگان ولایت بلخ، با همکاری مطبعه دولتی بلخ، آذر ۱۳۷۲.
- [۳۳] سلام به آفتاب. بلخ: شورای ولایتی اتحادیه نویسندگان بلخ، ۱۳۷۳.
- [۳۴] خلیلی، خلیل الله. آثار هرات. تهران: انتشارات عرفان، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

- [۳۵] دائرة المعارف آریانا. ۷ جلد. کابل: مطبعة دولتی کابل، ۱۳۳۵ش/ ۱۹۵۷م.
- [۳۶] دائرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد اول (آب آل داوود). زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- [۳۷] دهخدا، علی اکبر، لغتنامه. زیر نظر محمد معین. دوره ۱۴ جلدی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- [۳۸] رحیمی، محمدبشیر. در شرف ماه. تهران: نشر عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- [۳۹] رضاپور، سلطان عزیز. در امتداد فصل دل‌تنگی. چاپ اول، پیشاور پاکستان: انتشارات آرش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- [۴۰] رضوی، علی. نثر دری افغانستان. [بیجا]: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
- [۴۱] ژوبل، محمدحیدر. نگاهی به ادبیات معاصر افغانستان. [بی جا]: از نشرات مدیریت معرفی افغانستان، ارتباط فرهنگی ریاست مستقل مطبوعات، ۱۳۳۷.
- [۴۲] سناغزوی، محمداکبر. تاریخ ادبیات دری. کابل: بنگاه انتشارات و مطبعة میوند، زمستان ۱۳۸۵.
- [۴۳] شفیعی کدکنی، محمدرضا. شعر معاصر عرب. تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- [۴۴] صور خیال در شعر پارسی. تهران: چاپخانه فاروس ایران، انتشارات نیل، ۱۳۵۰.
- [۴۵] شمیسا، سیروس. آشنایی با عروض و قافیه. تهران: نشر میترا، ۱۳۸۳.
- [۴۶] بیان. تهران: نشر میترا، چاپ سوم از ویرایش سوم، ۱۳۸۷.
- [۴۷] کلیات سبک شناسی. تهران: نشر میترا، چاپ سوم از ویرایش دوم، ۱۳۸۸.
- [۴۸] نگاهی تازه به بدیع. تهران: نشر میترا، چاپ نخست از ویرایش سوم، ۱۳۸۳.
- [۴۹] نقد ادبی. تهران: نشر میترا، چاپ سوم از ویرایش دوم، ۱۳۸۸.
- [۵۰] صابری هروی، سیدجلیل. شعرای عصر حاضر افغانستان. جلد اول. مشهد: نشر نوند، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- [۵۱] صراحت روشنی، لیلا. روی تقویم تمام سال. کابل: مرکز تعاون افغانستان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- [۵۲] صدقی، محمدعثمان. سیر ادب در افغانستان.
- [۵۳] عبدالباقی، محمدفؤاد. معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. قم: دفتر نشر نوید، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- [۵۴] عصیان، محمدصادق. نمونه های شعر امروز بلخ. مزارشریف: انجمن آزاد نویسندگان بلخ، سرطان (تیر) ۱۳۸۴.
- [۵۵] غبار، میر غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. تهران: مرکز نشر انقلاب، ۱۳۷۸.
- [۵۶] تاریخ ادبیات افغانستان. قسمت پنجم. کابل: ۱۳۳۰.
- [۵۷] غزالی. احیاءالعلوم. جلد سوم. به کوشش حسین خدیو جم. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۲-۱۳۷۴.
- [۵۸] فانی، رازق. پیامبر باران. به اهتمام سر محقق آصف گلزاد. کابل: بنگاه نشراتی امیری، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- [۵۹] شکست شب. کالیفرنیا: چاپ اول، ۱۹۹۷.
- [۶۰] فرخزاد، فروغ. تولدی دیگر (۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ش). [بیجا]: انتشارات مروارید، چاپ هشتم، [بیتا].
- [۶۱] فرشیدورد، خسرو. دستور مفصل امروز. تهران: انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- [۶۲] فروغ، خالده. سرنوشت دستهای نسل فانوس. پیشاور پاکستان: انتشارات کتابخانه سبا، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- [۶۳] فرهنگ، میرمحمدصدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر. تهران: نشر عرفان، چاپ بیستم، ۱۳۸۸.
- [۶۴] قاری عبدالله. کلیات. کابل: [بی تا].
- [۶۵] کاظمی، محمدکاظم. پیاده آمده بودم. تهران: انتشارات سوره مهر، مرکز آفرینشهای ادبی، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- [۶۶] کنفانی، غسان. با شاخه‌های زیتون. ترجمه علیرضا نوریزاده. تهران: انتشارات چکیده، چاپ اول، پاییز ۲۵۳۷.
- [۶۷] لعل زاد، دکتر غلام محمد. شعر معاصر دری در افغانستان. دهلی: بنیاد فرهنگ و تمدن افغانستان، ۱۳۷۷.
- [۶۸] مایل هروی، نجیب. تاریخ و زبان در افغانستان. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، ۱۳۷۲.
- [۶۹] مجیر، وهاب. آشفته‌تر از باد. انجمن ادبی فرهنگی ظهیرالدین بابر. کابل: مطبعة مسلکی افغان، چاپ سوم ۱۳۸۷.
- [۷۰] تا همیشه های دیگر. کابل: مطبعة مسلکی افغان، ۱۳۸۷.

- [۷۱] مشیری، فریدون . سه دفتر ( گناه و دریا، ابر و کوچه و بهار را باور کن) . تهران: نشر چشمه، چاپ شانزدهم ۱۳۸۳
- [۷۲] ملک جعفریان، م.ح . شانه های زخمی پامیر ( جلوه هایی از ادبیات و هنر افغانستان . تهران: حوزه هنری، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- [۷۳] مظفری، سیدابوطالب و احمدی، سیدنادر . شعر مقاومت افغانستان . دفتر دوم . تهران: حوزه هنری، چاپ اول، ۱۳۷۲
- [۷۴] مولایی، محمدسرور . برگزیده شعر معاصر افغانستان . تهران: انتشارات رز، چاپ اول، ۱۳۵۰.
- [۷۵] نادرپور، نادر . چشم ها و دست ها . تهران: انتشارات مروارید، چاپ سوم، ۱۳۴۸.
- [۷۶] سرمه خورشید . تهران: انتشارات مروارید، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
- [۷۷] نادری، پرتو . دهان خون آلود آزادی . تهران: نشر عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- [۷۸] لحظه های سربی تیرباران . کابل: بنگاه انتشارات و مطبعه میوند، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- [۷۹] الناعوری، عیسی . ادب المهجر . قاهره: دار المعارف بمصر، الطبعة الثالثة، ۱۳۷۷/۱۹۷۷م.
- [۸۰] نایل، حسین . فهرست کتب چاپی دری افغانستان . کابل: [ بی تا].
- [۸۱] همایی، جلالالدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. ۲ جلد در یک مجلد. تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب. ۱۳۵۴
- [۸۲] هیوادم، سرمحقق زلمی . رشد زبان و ادب دری در گستره فرهنگی پشتوزبانان . پیشاور: اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد، ۱۳۷۷ش/ ۱۹۹۷م.
- [۸۳] یاحقی، محمدجعفر . جویبار لحظه ها ( جریان های ادبیات معاصر فارسی نظم و نثر) . تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۸
- [۸۴] چون سبوی تشنه (ادبیات معاصر فارسی). تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۴.
- [۸۵] انور، محمد . « فرهنگ دوره هوتکیان و ابدالیان». نگاهی بر نقش فرهنگی افغانستان در عهد اسلامی . (مجموعه مقالات دانشمندان از نشرات سالنامه وزارت اطلاعات و کلتور). کابل: ۱۳۵۵.
- [۸۶] پوهاند داکتر جاوید . نظر اجمالی به «فرهنگ دوره محمدزاییان» . نگاهی بر نقش فرهنگی افغانستان در عهد اسلامی (مجموعه مقالات دانشمندان از نشرات سالنامه وزارت اطلاعات و کلتور). کابل: ۱۳۵۵.
- [۸۷] دولت آبادی، بصیراحمد . «حزاب و جریانهای سیاسی افغانستان». سراج . سال یکم . شماره ۱.